فهرست

[اصول/ سیره معصوم 2](#_Toc127787126)

[پیشگفتار 2](#_Toc127787127)

[دلیل دوم در آیه شریفه 2](#_Toc127787128)

[نکات استدلال 2](#_Toc127787129)

[نکته اول 2](#_Toc127787130)

[نکته دوم 2](#_Toc127787131)

[جمع‌بندی 3](#_Toc127787132)

[نکته سوم: مخاطب در ضمیر لَکُم 4](#_Toc127787133)

[احتمال اول: مؤمنین 4](#_Toc127787134)

[احتمال دوم: منافقین 4](#_Toc127787135)

[احتمال سوم: خطاب عام 4](#_Toc127787136)

[نکته چهارم: احتمالات در جمله لِمَنْ کَانَ 5](#_Toc127787137)

[احتمال اول: بدل 5](#_Toc127787138)

[احتمال دوم: متعلق به حسنه 6](#_Toc127787139)

[نکته پنجم: تأکیدات در آیه 6](#_Toc127787140)

[نکته ششم: «فی» در فی رسول‌الله 7](#_Toc127787141)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره معصوم

# پیشگفتار

سخن در حجیت سیره معصوم بود اولین دلیل برای حجیت سیره معصوم عبارت بود از عصمت پیامبر و ائمه و معصومین که محل مباحثات مفصلی قرار گرفت و بعضی جهات باقی ماند که در ادامه به مناسبت‌های دیگری اشاره خواهیم کرد.

# دلیل دوم در آیه شریفه

دلیل دوم که در کلمات اصولیین و بزرگان آمده است آیه ۲۱ سوره شریفه احزاب است **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رسول‌الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً﴾**[[1]](#footnote-1) در این آیه شریفه گفتیم جهات و نکات متعددی وجود دارد که بعضی نزدیک به استدلال ماست و تأثیر واضحی دارد و بعضی دورتر است ولی از نکاتی است که در آیه مطرح هست و باید برای استدلال و کفیت و حد استدلال به آیه آن نکات را باید روشن کنیم

# نکات استدلال

## نکته اول

اولین نکته در آیه شریفه این بود که این آیه مفید انشائی است یا خیر؟ که بحث کردیم و به بیان و جهات دیگر هم ممکن است تکرار بکنیم.

## نکته دوم

نکته دوم این واژه اسوه بود که دیروز اشاره کردیم و گفته شد اسوه در عربی و فارسی تفاوت دارد، فارسی امروز ما، وقتی می‌گوییم اسوه و قدوه، یعنی آن شخصی که سرمشق و الگو است ولی در عربی معنای پایه و اصلی آن مصدر، اسم مصدر، هیئت و هر چه بگیریم؛ فعل و عملی است که متأسی به متأسا انجام می‌دهد، آن اتباع است، یا هیئت اتباع یا اتباع به معنای مصدری و اسم مصدری و از این قبیل است.

در حقیقت در اسوه می‌توان گفت یا مصدر است یعنی همان اتباع یا اسم مصدر است یا شبیه جلسه و آن مصادر و صیغی است که هیئت را می‌رساند که هیئت اتباع باشد که در بعضی کلمات آمده است. این دو سه وجهی است که آمده است همه اینها نهایتاً با آن که اسوه را به معنای الگو سرمشق شخص مورد اتباع تفسیر بکنیم تفاوت دارد.

تفاوتی هم که در این دو سه وجه وجود دارد، اسوه یعنی اتباع، **﴿لَکُمْ فِی رسول‌الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** یعنی اتباع او را دارید، باید اتباع بکنید، نه اینکه یعنی او را الگو قرار بدهید، اتباع بکنید، این اتباع کردن مستلزم آن است که او را الگو قرار بدهید، او را مرجع و مأوا و ملجأ قرار بدهید چنین استلزامی را دارد ولی معنا آن نیست.

یک معنا هم ما یُتَأسی به هم آمده در بعضی از کلمات غیر از این سه وجه، مصدر و اسم مصدر و هیئت، گاهی هم گفته شده است قدوه یا اسوه یعنی ما یقتدی به، یا ما یُتَاسی به، این هم دو جور می‌شود معنا کرد؛

یکی این است که ما یتأسی به یا ما یقتدی به، یعنی آن شخص و باء سببیت نباشد باء صله و امثال اینها باشد یعنی آن کسی که به او تأسی می‌شود.

این یک معناست و دیگر اینکه «به» یعنی باء سببیت، یعنی او که به واسطه او تأسی می‌شود اگر این دومی باشد این همان فعل می‌شود و همان فعل اتباع می‌شود ولی اگر اولی باشد به الگو نزدیک می‌شود، ما یتأسی به، یعنی او که به او تأسی می‌کنیم.

اما اگر ما یتأسی به یعنی عملی که به‌وسیله او انسان اقتدا می‌کند و اتباع می‌کند با معانی قبلی سازگار می‌شود.

متأخرین اسوه که می‌گویند گاهی معنای الگو و سرمشق هم در عربی معاصر هم به کار می‌رود و در معانی لغات معاصر اسوه به معنی الگو هم آمده است در عربی معاصر به کار می‌رود به نظر می‌آید در کتب قدما هم دیده‌ام ولی به گمانم آن هم هست.

ما یتأسی به هم را دو جور می‌شود معنا کرد، یک وقت ما یتاسی به یعنی آن کسی که به او تأسی می‌شود یعنی آن شخص، اگر این باشد آن وقت اسوه به این معنا که امروز زیاد استعمال می‌شود نزدیک می‌شود.

اگر «باء» را آنجا سببیت نگیریم و «ما» را هم مقابل «من» نگیریم آن وقت ما یتاسی به می‌تواند به اسوه به معنای الگوی منطبق بشود

اما اگر آن احتمال ما یتاسی به را فعل بگیریم یعنی ظهور اولیه این است و برداشت آقایان هم همین بوده است و شما هم این‌جور برداشتی داشته‌اید ما یتاسی به یعنی همان فعلی که با او تأسی می‌شود.

این متن لغت است اسوه یعنی ما یتأسی به، سخن ما این است که در این دو احتمال می‌باشد

یکی اینکه ما یتأسی به یعنی شخصی که به او تأسی می‌شود، شما می‌گویید این ظهور بیشتری دارد یک احتمال دیگر که آقایان آن را ترجیح داده‌اند ما یتأسی به یعنی آن فعلی که به واسطه آن تأسی می‌شود.

## جمع‌بندی

همه حرف‌ها که زدیم خواستیم تلقی ابتدایی امروزه که اسوه می‌گویند آن شخص، و این آیه که خواندیم همه بر اساس این کاربرد وسیع در عربی معاصر و فارسی به معنای شخص آن را خواستیم بشکنیم و این یک احتمال است و شاید احتمال ارجح این است که اسوه همان اتباع است و آن فعلی است که به آن اتباع می‌شود.

اگر پیدا بشود که گفته شود اسوه در زبان عربی متقدم اطلاق به شخص شده است این خیلی به ما کمک می‌دهد.

جمع‌بندی این شد که اسوه؛ ۱- یا مصدر است، اتباع ۲- یا اسوه مصدر است ۳- یا هیئت است ۴- ما یتأسی به است

ما یتأسی به هم دو احتمال دارد

احتمالات معنای اسوه در شخص متأسی به

بنابراین در اسوه پنج احتمال وجود دارد که بنابر دو احتمال اسوه به معنای شخص متأسی به هم می‌آید؛

۱- یکی اینکه ما یتأسی به را این‌جور معنا بکنیم

۲- یا اینکه مصدر را به معنای مفعول بگیریم.

ضمن اینکه در عربی معاصر و فارسی اسوه به معنای شخص جا افتاده است ولی در متقدمین این‌جور نیست.

این بحث ادبی مهم است ولی در بحث ما خیلی تأثیری شاید نداشته باشد.

## نکته سوم: مخاطب در ضمیر لَکُم

این «لکم» است لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رسول‌الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ مخاطب به این ضمیر خطاب کیست؟

در کلمات مفسرین سه احتمال وجود دارد

۱- اینکه مخاطب مؤمنین باشند

۲- مخاطب منافقین باشند

۳- اینکه معنای عام است و شامل هر دو گروه می‌شود

### احتمال اول: مؤمنین

وجه برای اینکه مؤمنین باشند و استظهار اینکه از این ضمیر خطاب مؤمنین باشند این است که آن لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ و فضایی که می‌خواهد مقابل منافقین قرار بدهد این است که مؤمن می‌گوید این تأسی را دارد و این بحث تناسبی با منافق ندارد.

### احتمال دوم: منافقین

وجه اینکه منافق باشد این است که سیاق قبل و بعد آیات منافقین هستند که با عذر‌های مختلف از جنگ فاصله می‌گیرند و تخلف می‌کنند و عهدشکنی می‌کنند و در این سیاق به آن‌ها می‌گوید درست این است که شما به پیغمبر اقتدا کنید نه اینکه بترسید و کناره بگیرید و شانه از زیر مسئولیت خالی کنید، درست این است که به پیغمبر مراجعه کنید نه اینکه این مسیری که انتخاب کردید و فاصله و زاویه دارد با رسول‌خدا صلوات الله و سلامه علیه و لذا این سیاق اقتضا می‌کند که خطاب به منافقین باشد و می‌خواهد آن‌ها را به مسیر درست برگرداند

### احتمال سوم: خطاب عام

وجه سوم این است که این خطاب عام است و «کم» در اینجا یعنی همه آن‌ها که مخاطب این آیه هستند همه کسانی که آن زمان بودند و مخاطب بودند و آن زمان در آن جامعه‌ای که وجود داشته هم منافق است و هم مؤمن است و این خطاب به همه است و قانون کلی را می‌گوید که درست این است که به پیغمبر تأسی بکنید.

شاهد بر احتمال سوم این است که ابتدا می‌گوید **﴿لَکُمْ فِی رسول‌الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** همه را مخاطب قرار داده است و ظهور اولیه همه است این از یک جهت

و از جهت دیگر این که همه را مخاطب قرار می‌دهد بعد می‌گوید **﴿لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ﴾** آن‌ها که مؤمن هستند این تأثیر ویژه را دارد و مخاطبان خاص این آیه هستند

این‌ها هر کدام شاهدی دارد شاید اولی ظهور اولیه باشد **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رسول‌الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** مخاطب این «لکم» همه کسانی هستند که مخاطب قران هستند یک تخصیص به این گروه یا آن گروه زدن وجه قوی می‌خواهد و الا «لکم» یعنی همه کسانی که در این جامعه وجود دارند و شامل مؤمن و منافق و طبقات گوناگون می‌شود.

این خیلی تأثیری در مباحث ما ندارد ولی به هر حال وجود دارد.

آن روایات حضرت ولی عصر دارد که «وَ فِي ابْنَةِ رسول‌الله ص لِي أُسْوَةٌ حَسَنَة»[[2]](#footnote-2) یعنی اتباع است ظهور به معنای اتباع نزدیک می‌شود ترجیح هم دارد اسوه سرجمع ظهور در اتباع آن قوی‌تر است تا اینکه مُتَّبَع مراد باشد. این هم مطلب سوم در آیه

## نکته چهارم: احتمالات در جمله لِمَنْ کَانَ

جمله لِمَنْ کَانَ است که محل بحث قرار گرفته است و بعضی از موارد که گفته‌اند دو احتمال در این «لمن‌کان» هست؛

### احتمال اول: بدل

که رایج‌تر است این بدل از «لکم» است **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رسول‌الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** بعد به شکل بدل گفته شده است **﴿لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ﴾** که بدل که ممکن است بگوییم اگر آن «لکم» مطلق باشد و یا حتی مؤمنین هم مراد باشد آن وقت این بدل جزء از کل می‌شود چون گفته است «لکم» همه شما اتباع داشته باشید اما در مورد اینها یک تأکیدی می‌کند این بدل جزء از کل می‌شود اگر «کم» مطلق باشد

اگر «کم» مؤمنین باشد حالا بدل کل از کل یا حتی اگر مؤمنین هم باشد ممکن است بگوییم این بدل جزء از کل است

**﴿مَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیرًا﴾** این گروه خاصی از مؤمنین هستند و لذا بدل جزء از کل می‌شود.

اما اگر «کم» در اینجا مقصود منافقین باشند بدلی است که برای آن‌ها گفتیم بیایید به پیامبر اتباع کنید ولی اتباع واقعی اینجا محقق می‌شود بدل استدراک است گاهی حالت استدراکی است و تکمیل است.

همه این‌ها روی فرض این است که «لمن» بدل «لکم» باشد

### احتمال دوم: متعلق به حسنه

أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ برای چه کسی خوب است؟ برای **﴿لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ﴾** شما باید اتباع بکنید این اتباع نیکو است و نیکویی اتباع برای اینهاست. این را هم احتمال داده‌اند که حسنةٌ… **﴿لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیرًا﴾** برای اینها نیکوست و الا برای بقیه وزر و وبال است چون اقتدا و اتباع نکرده‌اند، اتباعی است که نیکویی آن برای اینهاست.

مؤید احتمال دوم این است که یکی اینکه اقرب به آن است و دیگر اینکه بعضی اشکال کرده‌اند و گفته‌اند بدل از ضمیر هم این‌جور درست نیست و خیلی متعارف نیست که «لکم» به شکل ضمیر آمده است و «لمن‌کان» بدل آن بشود این شبهه هم وجود دارد. این استبدال و بدل گیری و بدل آوردن شاید خیلی جا افتاده نباشد در ادبیات عرب.

اگر این ثابت بشود آن وقت این احتمال دوم تقویت می‌شود و الا اگر این جهت بدلیت اشکالی نداشته باشد قاعده این است که آن که بیشتر به ذهن می‌آید بدلیت برای «لکم» است یعنی این‌قدر این جا افتاده است که اگر نمی‌گفتیم کسی به ذهنش نمی‌آمد که حسنةٌ… **﴿لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ﴾**.

ظاهر این است که **﴿لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ﴾** بدل از «لکم» است، در بدل شبهه‌ای در بعضی از کلمات آمده است.

سؤال: ممکن است صدر و ذیل آیه را التفات از انشاء و خبر بکنیم؟ اول آیه انشاء است.

جواب: ممکن است این احتمال داده بشود

آن بدل هم که گفته می‌شود بدل تکمیلی و استدراکی ظرفیت این را دارد که نوعی از التفات در آن وجود داشته باشد در واقع می‌فرماید باید اتباع کرد و این در **﴿مَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ﴾** این اتباع محقق است. ممکن است نوعی التفات هم در این باشد.

## نکته پنجم: تأکیدات در آیه

تأکیدات متعددی است لَقَدْ کَانَ «لام» «قد» «کان»

«لام بعدی» اگر انشایی باشد می‌توانست بگوید «علیکم» این بر شما فرض است برای خود شماست اگر بگوییم این «لام» در آن جهت مقابل «علی» ملحوظ است این هم مؤکد می‌شود.

همین‌طور «فی» که بعد توضیح می‌دهیم. لذا تأکیدات در آیه بسیار قوی است.

از این نکته پنجم استفاده خواهیم کرد برای آن اطلاقی که می‌خواهیم درست بکنیم چون ممکن است کسی بگوید این نکره در سیاق نفی اطلاقی ندارد ولی وجود این تأکیدات کمک به اطلاق گیری می‌کند و لذا این چند تأکید در آیه «لام» «قد» «کان» «لام دوم» و احتمالاً حتی «فی» و حتی «حسنه» این چهار پنج تعبیر در کنار هم زنجیره‌ای از تأکیدات را به وجود آورده است و لذا تأکیدات در آیه واقعاً قابل توجه است.

حتی **﴿لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ﴾** ممکن است یک تأکیدی باشد و لذا سیاق آیه لبریز از نکات مؤکده است برای اینکه اهمیت این اتباع رسول‌خدا را نشان بدهد.

## نکته ششم: «فی» در فی رسول‌الله

این نکته را هم باید توجه کرد که در حقیقت می‌توانست بگوید –شاید حالت عادی هم این باشد – که اتباع لرسول‌الله باشد یا اتباع رسول‌الله باشد بدون ادات و یا حتی اگر با ادات باشد «لام» روان‌تر بود

بنابراین که از آن تعابیر گذشته و «فی رسول‌الله» اتباع در رسول‌خدا، این «فی» که معنای ظرفیت افاده می‌کند یک نکته و عنایتی در آن هست و آن عنایت تأکیدی است که یک جوری این اتباع محو در رسول ‌خداست و فانی در اوست و این افاده ظرف و مظروف با «فی» انجام شده است برای آن جهتی است که در اینجا وجود دارد.

این را می‌شد ضمن نکته قبلی در تأکیدات گفت ولی من جدا کردم برای اهمیتی که دارد. به عبارت دیگر آنچه در نکته پنج و شش گفتیم تأکیدات است منتهی «لام» و «قد» و «کان» معلوم است که تأکید می‌کند اما این «لام در لکم» و «فی» در فی رسول‌الله خیلی ویژه باید توجه کرد که تأکید را خیلی مضاعف می‌کند و تقویت می‌کند.

آنچه به ذهن می‌آید به جای اینکه مستقیم مفعول قرار بدهد یا با «لام» بگوید «فی» آورده است و این غیرمتعارف در بادی نظر است.

صلی الله علی محمد و آل محمد

1. - سوره احزاب، آیه 21 [↑](#footnote-ref-1)
2. [الغيبة، الشيخ الطوسي، ج1، ص286.](http://lib.eshia.ir/15084/1/286/ابْنَةِ) [↑](#footnote-ref-2)